

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری:

ادامه‌ی بررسی آیه‌ی هشتم هود، ضمن بررسی چند نکته؛

بحث در آیه‌ی هشتم سوره‌ی مبارکه‌ی هود است. که خداوند متعال فرموده است: (وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحِسُّهُ إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ) که در جلسه‌ی قبل، عرض شد که پیرامون این آیه، چند نکته وجود دارد و نکته‌ی اول چنین بیان شد که کلمه‌ی «امت» موارد استعمال متعددی دارد. یعنی در این زمینه دو نظریه است:

نظریه‌ی اول:

این است که کثیری از مفسرین، امت را در این آیه، به معنای «اجل»، «زمان» و «حین» گرفته‌اند؛

نظریه‌ی دوم:

نیز این است که برخی از مفسرین، امت را در این آیه، به معنای «جماعت» گرفته‌اند. و البته ما نیز، در بحث گذشته گفتیم قرائنی وجود دارد که در این آیه‌ی شریفه، کلمه‌ی امت را باید به «جماعت» تفسیر و تطبیق نماییم. لا اقل ظهورش در «جماعت» اقوی از «حین» و «اجل» است. و قرائنش را ذکر کردیم.

بررسی چهار نکته‌ی مهم دیگر، در آیه‌ی شریفه؛

نکته‌ی دوم: امکان جمع بین دو معنا و دفع تنافی آن؛

نکته‌ی دیگری که باید عرض کنیم این است که بین معنای زمان و معنای جماعت جمع هم ممکن است. یعنی مراد این باشد که بگوییم خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: (وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ) و زمان را بگوییم همان زمان ظهور حضرت حجت(عج) مراد باشد، نه زمان مشرکینی که در همان زمان، حضور دارند. لذا اگر مراد این نکته باشد، در این صورت زمان و جماعت قابل جمع است و دیگر تنافی ای بینشان نیست.

نکته‌ی سوم: امکان اراده‌ی معانی متعدد به وسیله‌ی استعمال واحد، در آیات قرآن؛

نکته‌ی دیگر از خصوصیات قرآن کریم است که اگر دو سه یا حتی ده معنا هم، اگر قابلیت اراده باشد، چنانچه تنافی و تضادی در بین این معانی نباشد و قرینه‌ای بر اراده باشد، می‌توان گفت آیه دلالت بر همه معانی دارد.

چه اشکالی دارد که بگوییم آیه دو مطلب را در استعمال واحد، دارد بیان می‌کند. چون قرآن، کتاب معمولی‌ای نیست که بگوییم متکلم یک معنا را با یک لفظ اراده کرده است. ما مکرر در بحث‌های تفسیری گفته‌ایم که ممکن است که از یک آیه، با یک لفظ، معانی متعدد با استعمال واحد، اراده بشود و هیچ اشکالی ندارد. در این صورت خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: **(وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ)** مراد هم این زمان باشد و هم جماعت باشد؛

نکته‌ی چهارم: امت به عنوان یک شخصیت حقوقی، می‌تواند موضوع احکام واقع شود؛

یک نکته‌ی دیگری که قابل ذکر است و باید بیان شود این است که: اساساً در خود قرآن کریم کلمه‌ی «امت» به عنوان یک شخصیت حقوقی مطرح است. این بحثی است که ما در فقه هم از آن استفاده کردیم. در فقه که آیا چیزی به عنوان شخصیت حقوقی داریم یا خیر؟ و آیا شخصیت حقوقی می‌تواند مالک شود یا خیر؟ آن‌جا عمده دلیل این است که شخصیت حقوقی، امری است اعتباری که عقلاً آن را اعتبار می‌کنند. یعنی عقلاً یک نسل را یا یک امت را به عنوان خصوصیات ذکر می‌کنند، حال چه پیروان یک دین یا پیروان یک شخص یا ... مثل امت ابراهیم، امت فرعون و ... حق و باطل هم اثری در آن ندارد.

پس خود امت، یک عنوان حقوقی است که موضوع احکام، واقع می‌شود. و مرحوم طباطبایی (ره) نیز در این زمینه می‌فرماید: در قرآن برای امت، موت و حیات مطرح است، **(وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ)** (اعراف 34). به تعبیر دیگر در **(وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ)** کاری به اجل اشخاص ندارد، بلکه خود امت، یک پایانی دارد و یا **(زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)** انعام 108 علامه (ره) می‌فرماید: امت خودش موت و حیات دارد و فهم و شعور دارد و نامه‌ی اعمالِ جداگانه‌ای دارد... لذا این بحثی است که در فقه، خیلی می‌توان از آن به عنوان اثبات شخصیت حقوقی استفاده کرد.

نکته‌ی پنجم: آیه در مقام اشاره به امت خاصی است که به تعداد اصحاب بدر هستند؛

آن وقت ما این‌جا این‌طور می‌خواهیم بگوییم که این آیه‌ی شریفه دارد به یک امت خاصی اشاره می‌کند **(وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ)** به شما گفتیم گرفتار عذاب می‌شوید و قیامتی هست و عذابی هست. اما ما این عذاب را تأخیر می‌اندازیم تا پایان دنیا که آن جماعت معدوده بپاید. یعنی اراده‌ی خدا این نیست که فقط زمان را مطرح کند و بگوید ما تا آن زمان، عذاب را به تأخیر می‌اندازیم، بلکه اساساً در مقام اشاره به یک امت خاصی است و آن امت، معدوده است. به عنوان این‌که در میان سائر امت‌ها، این امت، امت خاصی است. لذا ما می‌توانیم از این آیه‌ی شریفه، این نکته را نیز، استفاده کنیم.

به هر جهت این نکته را عرض کردم تا ببینید که هر چقدر در قرآن تأمل کنیم، باز به نکات جدیدی دست می‌یابیم. و یکی از نکات مهم نیز، همین است که خداوند تبارک و تعالی در این آیه، می‌خواهد به ویژگی آن امت اشاره کند که اصحاب امام مهدی (عج) است. به تعبیر دیگر، اصحاب حضرت مهدی (عج) «امت معدوده» است و عدد اصحابش نیز، عدد اصحاب بدر است. اما این امت یک ویژگی خاص دارد.

بنابراین، در نکته اول درس امروز گفته شد که دو معنا قابل جمع است و در نکته‌ی دوم گفته شد که با فرض افتراق این دو معنا از یکدیگر، ولی استحاله‌ای ندارد که خداوند منان هر دو معنا را اراده کرده باشد. نتیجه‌ای که ما جاهلین به مراد خداوند فقط تا یک اندازه‌ای می‌توانیم بفهمیم و از آن استظهار کنیم، این است که خداوند منان فرموده است که به مشرکین وعده عذاب دادیم، لکن عذاب نیامد و مشرکین گفتند چه چیزی جلوی عذاب را گرفته و استهزاء می‌کردند. که خداوند در پاسخ می‌فرماید: **(یوم یاتیمم لیس مصروفا عنهم و حاق بهم ما کانوا به یتهزؤن)** که یوم ظهور روشنی در قیامت دارد. از این رو، ظهور آیه بر این مطلب است که عذاب این‌ها تا زمان ظهور حضرت حجت(عج)، و تا آمدن آن جماعت معدوده، تأخیر می‌افتد. و در آن زمان که آن جماعت آمدند، دو احتمال وجود دارد. که عبارتند از:

«احتمال اول»:

یا آن‌ها به دنیا بر می‌گردند و در دنیا عذاب می‌شوند؛

«احتمال دوم»:

یا قیامت کم‌کم واقع می‌شود و در آخرت، عذاب می‌شوند.

لکن به نظر مختار، ظهور آیه در احتمال دوم بیشتر است. به هر جهت این ما حصل آیه‌ی شریفه است. به هر جهت، ما در سال گذشته و امسال سعی مان این است که ببینیم ابتداءً از خود آیه چه استفاده‌ای می‌توان کرد؟ و در ما نحن فیه، با قطع نظر از روایات، گفتیم با چند قرینه مراد از امت، «جماعت» است و بیان شد که معانی آخر، یوم و... مراد نبوده که خدا عذاب را چند سالی تأخیر انداخته و بعد عذاب را می‌آورد. و نیز از خود آیه استفاده کردیم که به «امت معدوده» اشاره دارد.

بررسی سه روایت، ذیل آیه‌ی شریفه؛

در ذیل آیه نیز، روایاتی وارد شده که آن‌ها را بیان می‌کنیم تا بحث این آیه نیز تمام شود. برخی از این روایات عبارتند از:

«روایت اول»: روایت ابو خالد کابلی از امام باقر(ع)؛

مهم‌ترین روایت، در این زمینه روایت مرحوم کلینی(ره) است؛ «محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن بنی عمیر، عن منصور بن یونس، عن اسماعیل بن جابر، عن ابی خالد، عن ابی جعفر(ع)».

الف. بررسی سند؛

«محمد بن یعقوب»: که روشن است و همان ثقة الاسلام کلینی(ره) است و نیاز به بررسی ندارد؛
«علی ابن ابراهیم»: هم تردیدی در او نیست و بحثی در جلال و عظمت و وثاقت ایشان نیست؛
«ابراهیم ابن هاشم»: نیز که پدر جناب «علی بن ابراهیم» است مردد بین صحیح و موثق بودن است. ولی از لحاظ اعتبار، بحثی در او نیست؛
«ابن ابی عمیر»: از اصحاب اجماع است؛

«منصور بن یونس»: ثقه است؛

«اسماعیل بن جابر»: که همان «اسماعیل بن جابر جعفی» است؛ و دو اسماعیل داریم: یکی «اسماعیل بن عبد الرحمان» و یکی «اسماعیل بن جابر» که البته این «اسماعیل بن جابر» هم دوتاست. یکی «اسماعیل بن جابر جعفی» و دیگری «اسماعیل بن جابر خثعمی» که هر دو موثق هستند. ولی برخی مثل مرحوم تستری(ره) صاحب کتاب «قاموس الرجال»، این دو را یک نفر می‌داند؛

«ابی خالد»: هم مشترک است. البته آن کسی که از امام باقر(ع) روایت نقل می‌کند، «ابی خالد کابلی» است. چه این‌که در سند روایات هم باید دید افرادی که مشترک هستند، در چه طبقه‌ای بوده‌اند و از اصحاب کدام امام(ع) هستند و چه کسی از آن‌ها نقل روایت می‌کند. و با این قرائن باید مشخص شود ولی گاهی نیز، مشخص نمی‌شود. ابی خالد چند تا داریم، کابلی داریم، سجستانی داریم، واسطی داریم. ولی این ابی خالدی که از امام باقر(ع) نقل می‌کند، ابو خالد کابلی است. پس سند این حدیث، سند معتبری است.

ب. بررسی دلالت؛

از امام باقر(ع) «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً) قَالَ: الْخَيْرَاتُ أَلْوَلَايَةُ». که خیرات، ولایت است. بزرگان بیان می‌کنند که یکی از مصادیق و اظهار مصادیق خیرات، ولایت است. «وَقَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً) يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثِمِائَةِ وَالْبَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، قَالَ: وَهُمْ وَاللَّهُ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ»؛ که شاهد اصلی ما، در این قسمت روایت است. پس روایت، روایت معتبری است. امام باقر(ع) می‌فرماید: آن امت معدوده‌ای که در قرآن اشاره شده، (وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ) مراد اصحاب حضرت حجت(عج) است. «قَالَ: يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قُزْعٌ كَقُزْعِ الْخَرِيفِ». مثل تکه پاره‌هایی از ابرهای پاییز که انسان می‌بیند پراکنده‌اند، ولی به یکباره جمع می‌شوند و باران می‌آید. امام باقر(ع) می‌فرماید: اصحاب حضرت قائم(عج) نیز، پراکنده‌اند، ولی در یک ساعت واحده، جمع می‌شوند و اجتماع پیدا می‌کنند. به هر جهت این روایت، روایت خوبی از نظر سندی و دلالتی، است.

«روایت دوم»:

روایت اسحاق بن عبد العزیز از امام صادق(ع)؛
روایت دیگر، روایتی است که در تفسیر نعمانی وارد شده است:

الف. بررسی سند؛

«محمد بن ابراهیم نعمانی قال: اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد، قال حدثنا حميد بن زياد قال حدثنا علي بن صباح قال حدثنا ابو علي الحسن بن محمد الحضرمي، قال حدثنا جعفر بن محمد عن ابراهيم بن عبد الحميد عن اسحاق بن عبد العزيز عن أبي عبد الله(ع)».

«محمد بن ابراهیم نعمانی»:

«اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد»: که همان ابن عقده‌ی معروف و مکنا به ابو العباس است وی فردی ثقه است و در مورد او تعابیر خوبی در کلمات رجالین وارد شده است؛ چه این‌که: مرحوم شیخ نجاشی(ره) در مورد او تعبیرش این است که: «رجل جليل في اصحاب الحديث» و یا مرحوم شیخ طوسی(ره) در مورد او فرموده: «امرہ فی الثقة و الجلالة و عظم الحفظ اشهر من ان يذكر»؛

«قال حدثنا حميد بن زياد»: که مرحوم شيخ نجاشي(ره) و شيخ طوسي(ره) او را توثيق کرده‌اند.

«قال حدثنا علي بن صباح»: که توثيق ندارد.

«قال حدثنا ابو علي الحسن بن محمد الحضرمي»: که توثيق دارد؛

«قال حدثنا جعفر بن محمد»: اگر به کتب رجالی مراجعه کنید، وی از افرادی است که مشترک است. لذا باید از قرائن استفاده کرد و دید او از چه کسانی نقل کرده و چه کسانی از او نقل کرده اند تا مشخص شود؛

«عن ابراهيم بن عبد الحميد»: ایشان توسط شيخ طوسي(ره) توثيق شده است؛

«عن»: شيخ طوسي(ره) در مورد او فرموده: فقط از رجال امام صادق(ع) است، ولی ابن غضائری می‌گوید: «يعرف حديثه تارة و ينكر اخرى و يجوز ان يخرج شاهدا» یعنی حديث او را به عنوان شاهد می‌توان قبول کرد، اما ابن ابی عمير از او روايت نقل می‌کند و اجلاء از او روايت نقل می‌کنند که یکی از راه‌های توثيق راوی این است که ببینیم آیا بزرگان از او روايت نقل می‌کنند یا خير؟ که جناب ابن ابی عمير(ره) از جمله بزرگانی است که از ایشان روايت نقل کرده و لذا ایشان معتبر است.

ب. بررسی دلالت؛

این روايت از امام صادق(ع) است که در آن آمده است: «عن أبي عبد الله(ع) في قوله تعالى: وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ، قال: العذاب خروج القائم(ع)» امام صادق(ع) فرمودند: عذاب خروج قائم(عج) است. چون خروج امام(عج) عذاب برای کفار و مشرکین است و برای مؤمنین رحمت می‌باشد. در این روايت عذاب را بر خروج حضرت بقية الله(عج) تطبيق داده است. «و الاممة المعدودة عدة أهل بدر و اصحابه». یعنی اصحاب امام زمان(عج) به اندازه‌ی اهل بدر هستند.

به هر جهت، این روايت با این‌که «علي بن صباح» توفيق ندارد و «جعفر بن محمد» هم مشترک است، ولی می‌تواند مؤیدی در کنار روايت قبلی باشد.

بررسی چهار اشکال در مقام و تبیین پاسخ آن‌ها از منظر مختار؛

البته ممکن است در اینجا چند سؤال مطرح شود که پاسخ آن‌ها روشن است؛ به این سؤالات عنایت فرمایید:

سؤال اول: آیا وثوق مخبری در این روايت، جابر ضعف سند نیست؟

پاسخ: در پاسخ باید گفت که وثوق مخبری، مصحح وثوق سندی نیست. چرا که روايت چیزی نیست که بتوان با قطع نظر از سند بتوان گفت مضمون، مضمونی است که بتوان وثوق خبری را از آن به دست آورد. چه این‌که گاهی در روايت، مضامینی هست که «لا تصدر الا عن المعصوم». یعنی آدم می‌تواند اعتماد کند که از معصوم است، ولی این روايت مطلبي که دارد آن گونه نیست که نتواند از غیر معصوم(ع) صادر شود. لذا فقط باید سند را درست کرد.

سؤال دوم: آیا می‌توان شم روایی را با تبحر و کار تحقیقی بلند مدت بر روایات به دست آورد؟

خير شمّ روایی در تمام روایات قابل استفاده نیست. شما همین روایات قبلی را ببینید بزرگانی در سند روايت بودند و سند، سند

درستی است. اگر این سند را نداشتیم نمی‌توانستیم بگوییم روایت درست است. یا مثلاً عذاب را در روایت به عنوان خروج حضرت قائم (عج) تطبیق کرده است. یعنی اگر ما بودیم باید آیه عذاب را به همان عذاب وعده داده شده می‌گرفتیم. بنابراین با «شم الحديث» و «شم الروایة» و «شم الفقاهة» نمی‌توان این احادیث را درست و معتبر دانست.

سوال سوم: آیا منظور از موت و حیات امت، حیات و موت فیزیکی و بدنی است یا خیر؟

پاسخ: در پاسخ لازم است برای تقریب به ذهن من مثالی را در زمان خودمان بزنم. ببینید ما می‌گوییم امت ایران با امریکا و اسرائیل مبارزه می‌کند و با ظلم مبارزه می‌کند. این مربوط به این امت است، ولی امت قبل از انقلاب، آرمانشان چیز دیگری بود و مبارزه با شاه داشتند، نه امریکا و اسرائیل. تا هر زمانی که این امت ایران ادامه پیدا کند، (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ) یعنی هر امتی، فرهنگ و آرمان فکری خاصی دارد، که این فکر تا مدت زمانی هست و تمام می‌شود و مجدداً یک فکر دیگر می‌آید و این سنت خدای تبارک و تعالی است. پس به مرگ و حیات فیزیکی افراد، کاری ندارد.

سوال چهارم: آیا این مطلب شامل امت اسلامی نیز می‌شود؟

پاسخ: آری؛ اجل امت اسلامی، هنگام ظهور حضرت مهدی(عج) فرا می‌رسد.

«روایت سوم:» روایت عمار از امام علی(ع)؛

الف. بررسی سند؛ «علی بن ابراهیم، قال اخبرنا احمد بن ادریس، قال حدثنا احمد بن محمد، عن علی بن حکم، عن سیف، عن حصان، عن هاشم بن عمار، عن أبيه عن علي صلوات الله عليه».

«علی بن ابراهیم» قال:

«اخبرنا احمد بن ادریس:» شیخ طوسی(ره) و نجاشی(ره) او را توثیق کرده‌اند؛

«قال حدثنا احمد بن محمد:» در مورد او در رجال گفته‌اند: هر جا «احمد بن ادریس» از «احمد بن محمد» نقل کند، مراد «احمد بن عیسی اشعری قمی» است که شیخ و فقیه قمیین است.

«عن علی ابن حکم:» مراد «علی بن حکم بن زبیر» است که شیخ طوسی(ره) او را توثیق کرده؛ البته علی ابن حکم چند تا داریم. غیر از ابن زبیر، «علی بن حکم بن مسکین» نیز، وجود دارد که «علی بن عیسی» از او نقل می‌کند؛ ولی مرحوم آیت الله خوئی(ره) می‌فرماید: علی بن حکم بن مسکین نداریم، بلکه علی بن حکم عن مسکین داریم. علی ای حال ایشان موثق است؛

«عن سیف:» که مراد از او «سیف بن عمیره» است، که ثقة است و البته اگر «سیف بن سلیمان» نیز، باشد، ثقة است.

«عن حصان:» که از اصحاب امام صادق(ع) است؛

«عن هاشم بن عمار:» که توثیق ندارد؛

«عن أبيه:» یعنی عمار که «کان من اصحاب علي(ع)».

«عن علي صلوات الله عليه في قوله تعالى: و لئن اخرجنا ... قال: الامّة المعدودة أصحاب القائم(عج)» که می‌فرماید امت معدوده اصحاب حضرت قائم(عج) هستند که 313 نفر هستند.

نظر نهایی در مورد آیه:

این آیه فی نفسه و به ضمیمه‌ی روایات، دال بر موضوع مهدویت است؛ بنابراین نکته‌ی مهمی که از روایات فوق به دست می‌آید این است که در موضوع مهدویت در مورد یک آیه، از چند امام معصوم، همچون امیر المومنین، امام باقر و امام صادق(علیهم السلام) یک مطلب مهم به دست ما رسیده است و آن این‌که این بزرگواران همگی درباره‌ی آیه فرموده‌اند: مراد از امت معدوده، اصحاب حضرت مهدی(عج) هستند. به هر جهت این بحث هم بحث روایی بود که در ذیل آیه آمده بود؛ البته برخی روایات دیگر هست که مراجعه بفرمایید. شاید هفت هشت روایات ذیل این آیه وارد شده .

در نتیجه به نظر ما، هم خود آیه فی نفسه و هم آیه به ضمیمه‌ی روایات، دال بر قضیه‌ی مهدویت است و در موضوع مهدویت می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.